

بسم الله الرحمن الرحيم

99/09/27

موضوع: پرده ای از اسرار عدم قیام امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) در برابر غصب خلافت!

برنامه حبل المتین

فهرست مطالب این برنامه:

فضیلتی ناب، از فضائل حضرت زهرا (سلام الله علیها)

از مهمترین علل عدم قیام امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) در برابر غصب خلافت!

ضربه ای که همواره خواص جامعه به اسلام می زنند!!

شما را به خدا سوگند این روایت را منتشر کنید! این عقیده شیعه است!

تماس بینندگان برنامه

حدود چهل روایت در استحباب شهادت ثالثه در اذان!

مجری:

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله

الطاهرین

من و جدایی خون خدا، خدا نکند

من و ندیدن کرب و بلا خدا نکند

تمام عمر به عشق تو زندگی کردم

که محشر از تو نباشم جدا خدا نکند

بهشت هم به وجود تو می‌نازد

بهشت بی گل روی شما خدا نکند

عرض سلام و ادب و احترام دارم خدمت همه شما بینندگان عزیز و ارجمند «شبکه جهانی حضرت ولی عصر».

بازهم شب جمعه شد، شب زیارتی حضرت ابا عبدالله الحسین (علیه السلام). ان شاءالله که حضرت ابا عبدالله همین دو بیت را به نیابت از همه شیعیان از ما بپذیرد و بتوانیم جزو زائران حضرت در شب جمعه باشیم.

السلام علیک یا ابا عبدالله الحسین

به مناسبت شب‌های جمعه با برنامه «حبل المتین» مهمان دیدگان شما هستیم، برنامه‌ای که این افتخار را داریم تا در محضر حضرت آیت الله دکتر حسینی قزوینی باشیم و از کلمات زیبا و رسایشان نهایت بهره مندی و استفاده را ببریم. سلام علیکم و رحمة الله؛

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

سلام علیکم و رحمة الله و برکاته؛ بنده هم خدمت همه بینندگان عزیز و گرامی و دوست داشتنی که در هرکجای این کره خاکی ما را مهمان کانون گرم و باصفای خانواده خودشان قرار دادند و چشمان نازنیشان را به این برنامه دوختند، خالصانه‌ترین سلام را تقدیم می‌کنم و موفقیت بیش از پیش برای همه گرامیان از خداوند منان خواهانم.

فضیلتی ناب، از فضائل حضرت زهرا (سلام الله علیها)

ما رسم ادب و عادت همیشگی مان برای اینکه به پیشگاه مقدس حضرت صدیقه طاهره (سلام الله علیها) اظهار ارادتی کرده باشیم و خودمان و مجموعه مان و شبکه و دین و دنیا و آخرتمان را بیمه حضرت فاطمه زهرا کنیم، یادی از آن بی بی دو سرا می کنیم.

«ابن صباغ مالکی» که مالکی مذهب است، در کتاب «الفصول المهمة» جلد اول روایتی را نقل می کند و می نویسد که پیغمبر فرمود:

« فاطمة بنت محمد وهی بضعة منی »

فاطمه پاره وجود من است.

«وهی قلبی وروحی الّتی بین جنبی»

زهرا قلب من و روح و جان من در درون سینه ام است.

«فمن آذاها فقد آذانی»

هرکسی فاطمه را اذیت کند مرا اذیت کرده است.

«ومن آذانی فقد آذی الله»

و هرکسی مرا اذیت کند خدا را اذیت کرده است.

الفصول المهمة في معرفة الأئمة؛ نویسنده: علي بن محمد أحمد المالكي (ابن الصباغ)، وفات: 855،

تحقیق: سامی الغریبی، چاپ : الأولى، سال چاپ : 1422، چاپخانه: سرور، ناشر: دار الحديث للطباعة

والنشر، ج1، ص 664، فصل فی ذکر البتول

امیدواریم که ان شاء الله خداوند عالم به ما توفیق دهد تا با اعمال و رفتار و کردار خود رضایت حضرت صدیقه طاهره را فراهم کنیم.

تنها به این فکر نباشیم کسانی که در زمان حیات حضرت زهراى مرضیه موجب آزار و اذیت او شدند و زمینه شهادت آن بزرگوار را فراهم کردند، در حق حضرت ظلم کردند و فرمان به آنجا نرود.

همه شیعیان و مسلمانان باید به این نکته توجه کنیم که با گناه و معصیت و غیبت و دروغ و بهتان و احتکار و دیگر معاصی، قلب حضرت فاطمه زهرا را می‌رنجانیم.

در روایت آمده است که امام صادق (علیه السلام) فرمودند: اینقدر پیغمبر اکرم را اذیت و ناراحت نکنید. راوی می‌گوید که عرض کردم: ما که کاری نمی‌کنیم. پیغمبر اکرم سال‌هاست از دنیا رفته است.

امام صادق فرمودند: زمانی که شما گناه می‌کنید، اعمال شما به آن بزرگوار عرضه می‌شود و از گناهان شما دل آزرده می‌شود.

دوستان عزیز سروران گرامی و بینندگان عزیز این را بدانیم گناه و معصیتی که از ما سر می‌زند، قلب مقدس حضرت صدیقه طاهره و نبی گرامی اسلام و مولا و سرورمان حضرت بقیه الله الأعظم آزرده می‌شود.

تلاش کنیم با تمام توان و قدرت از خداوند عالم با تضرع و زاری به ما توفیق بدهد با اعمال و رفتار و اعتقاد نادرستمان و دفاع از دشمنان حضرت صدیقه طاهره و دفاع از کسانی که موجبات آزار و اذیت حضرت صدیقه طاهره را فراهم کردند، قلب نازنینشان را نیازاریم.

مجری:

ان شاء الله که همینطور باشد و شفاعت آن حضرات شامل حال ما شود. حضرت استاد! ما در جلسات پیش سؤالی را مطرح کردیم که در اصل این سؤال را از زبان برخی وهابیون و متأسفانه از زبان بعضی شیعه نماها بیان کردیم.

بعضی افراد که اسم خود را شیعه گذاشتند، اما دارند همان کلماتی را بیان می‌کنند که علمای وهابی و نارنجک اندازان وهابی مطرح می‌کنند.

ما این سؤال را مطرح کردیم که این افراد بسیار روی این مطلب تأکید می‌کنند که اگر خلافت و ولایت امیرالمؤمنین الهی بود، چرا آن حضرت خودشان اقدام به قیام نکردند.

الحمدلله مفصلاً پاسخ و دلایلی را از حضرت استاد شنیدیم، اما آن چیزی که مد نظر ما بود که می‌گفتیم گاهی پیش می‌آید که این شبهات را مطرح می‌کنند این است که آیا در «نهج البلاغه» چیزی در این رابطه وجود دارد؟!

حضرتعالی خطبه سوم یا خطبه شقشقیه را مطرح فرمودید که از این خطبه هم در باب علل عدم قیام حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) مطرح می‌شد. باز هم می‌پرسیم که آیا در کتاب «نهج البلاغه» مطالب تکمیلی بر همین موضوع وجود دارد یا خیر؟!

از مهمترین علل عدم قیام امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) در برابر غصب خلافت!

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمدلله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقية الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله أفوض أمري إلى الله إن الله بصير بالعباد حسبنا الله و نعم الوكيل نعم المولى و نعم النصير

همانطور که حضرتعالی هم اشاره فرمودید یکی از شبهاتی که امروز مطرح می‌کنند، قضیه عدم قیام امیرالمؤمنین در برابر حق ضایع شده خود است.

ما بارها به این شبهه پاسخ دادیم. بزرگان ما همانند «سید مرتضی» بارها در کتاب «الشافی فی الإمامة» در جواب «قاضی عبدالجبار معتزلی» همچنین «شیخ صدوق» و دیگران پاسخی مطرح کرده‌اند.

رسول اکرم سیزده سال در مکه بودند و در برابر ظلم و جنایات قریش تحمل کردند و قیام نکردند، زیرا نیرویی نداشتند. عاقبت رسول گرامی اسلام از مکه فرار کردند که این قضیه با کلمه «فر» در منابع اهل سنت نقل شده است.

«والله ما فر رسول الله»

فتح الباری شرح صحیح البخاری، اسم المؤلف: أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل العسقلانی الشافعی،

دار النشر: دار المعرفة - بیروت، تحقیق: محب الدین الخطیب، ج 8، ص 28، ح 4061

پیغمبر اکرم از دست قریش به غار ثور فرار کرد و از آنجا هم به مدینه هجرت فرمود. بنا نیست رسول اکرم و امیرالمؤمنین با معجزه کار را جلو ببرند و با قدرت مافوق طبیعی اسلام را در میان مردم منتشر کنند و دشمنان را نابود کنند.

همچنین قرار نبود رسول اکرم با عده اندکی افراد در میان انبوهی از جمعیت قیام کند و همه را بکشد. امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) هم تمام تلاشش بر این بود که برای گرفتن حق مسلم خودش قیام کند، اما متأسفانه نیروی کافی نداشت.

ما در خطبه سوم «نهج البلاغه» معروف به خطبه شقشقیه برای بینندگان عزیز خواندیم که حضرت می‌فرماید:

«وَوَطِّفْتُ أَرْثِي بَيْنَ أَنْ أَصُولَ بِيَدِ جَدِّاءَ»

پیوسته در این اندیشه بودم که با دست خالی در برابر حکومت قیام کنم.

«أَوْ أَضْبِرَّ عَلَى طَخِيَةِ عَمِيَاءَ»

یا بر این تاریکی کور صبر نمایم.

«رَأَيْتُ أَنَّ الصَّبْرَ عَلَى هَاتَا أَحْجَى»

سرانجام دیدم بردباری و شکیبایی در برابر این مشکل، به عقل و خرد نزدیکتر است.

«فَصَبْرٌ وَ فِي الْعَيْنِ قَدَى وَ فِي الْحَلْقِ شَجَا أَرَى تُرَائِي نَهْبًا»

به همین دلیل شکیبایی پیشه کردم در حالی که گویی در چشمم خاشاک بود و استخوان راه گلویم را گرفته بود، زیرا با چشم خود می‌دیدم میراثم به غارت می‌رود.

نهج البلاغه، نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، محقق / مصحح: صالح، صبحی، ص 48، خ 3

حضرت همچنین در خطبه بیست و ششم «نهج البلاغه» جمله بسیار واضح‌تری دارد که خیلی جالب است. حضرت در این خطبه قضیه را بسیار واضح‌تر بیان می‌کند. این خطبه در این خصوص است که رسول گرامی اسلام چکار کردند.

شما مردم در یک زندگی وحشی گری بودید، به طوری که در میان سنگلاخ‌ها و غارها زندگی می‌کردید و در میان حیوانات گزنده و درنده زندگی می‌کردید و غذاهای نادرست مصرف می‌کردید و افتخارتان به جنگ و خونریزی بود.

شخصی خدمت رسول گرامی اسلام رسید، در حالی که حضرت از بهشت و نعمت‌های آن صحبت می‌کرد. عرضه داشت: یا رسول الله! در بهشت جنگ و کشت و کشتار هم هست یا خیر؟! حضرت فرمود: نه در آنجا جنگ و کشت و کشتار وجود ندارد. گفت: من چنین بهشتی را نمی‌خواهم!!

امیرالمؤمنین در قسمت اول این خطبه نقشی که رسول اکرم برای حیات بشریت و مردم جزیره العرب داشت را مطرح می‌کند و سپس حق به یغما رفته‌اش را مطرح می‌کند و می‌فرماید:

«فَنظَرْتُ فَإِذَا لَيْسَ لِي مُعِينٌ إِلَّا أَهْلُ بَيْتِي»

به هر جای نگرستم برای خود یآوری جز اهلبیتم نیافتم.

من خواستم در برابر حکومت قیام کنم و حق ثابت و مسلم خود را به دست بگیرم، اما دیدم غیر از اهلبیتم کسی یاورم نیست. من نمی‌دانم که علی بن ابی طالب از این واضح‌تر و روشن‌تر سخن بگوید؟! بعد فرمود:

«فَصْنِئْتُ بِهِمْ عَنِ الْمَوْتِ»

پس نخواستم آنان را از دم تیغ اجل بگذرانم.

حضرت به صراحت می‌فرماید بیم آن داشتم اهلبیتم را دم شمشیر دشمن بدهم که نابود شوند و نسل پیغمبر اکرم برای همیشه نابود شود.

«وَ أَغْضَيْتُ عَلَى الْقَدَى»

لذا با وجود خار در چشم، چشمم را فروبستم.

«وَ شَرَبْتُ عَلَى الشُّجَا»

و با خفقان گیر کردن استخوان در گلو صبر کردم.

«وَ صَبَرْتُ عَلَى أَخْذِ الْكُظْمِ وَ عَلَى أَمْرٍ مِنْ طَعْمِ الْعَلْقَمِ»

و با وجود چیزی تلخ‌تر از حنظل که به کامم ریخته بودند و دردناک‌تر از فرورفتن تیزی شمشیر بر قلب، صبر کردم.

نهج البلاغه، نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، محقق / مصحح: صالح، صبحی، ص 68، خ

26

لازم به ذکر است که «حنظل» تلخ‌ترین گیاه در بیابان‌هاست. من نمی‌دانم این تعبیر چه تعبیری است! اگر انسان برای این تعبیر از غصه بمیرد، جا دارد.

به تعبیر «علامه امینی» اگر خداوند از اول تا آخر دنیا به ما عمر بدهد به طوری که تمام این عمر را در
مظلومیت امیرالمؤمنین گریه کنم، باز کم کاری کرده‌ام!!

حضرت در ادامه فرمود:

«وَأَعْصَيْتُ عَلَى الْقَدَى وَ شَرِبْتُ عَلَى الشَّجَا وَ صَبَرْتُ عَلَى أَخَذِ الْكُظْمِ وَ عَلَى أَمْرِ مِنْ طَعْمِ الْعَلَقَمِ»

تصور کنید فروبستن چشم با بود خار در آن چقدر دردناک است! حضرت به صراحت می‌فرماید که با وجود
استخوان در گلویم زهر هلاهل را جرعه جرعه نوشیدم و بر فرورفتن شمشیر بر قلبم تحمل کردم و کظم غیض
کردم!

این تعبیر نشانگر این است که امیرالمؤمنین در طول این بیست و پنج سال چه کشیده و چه دردها و
مصیبت‌ها و خون دل‌هایی خورده است!!

ضربه ای که همواره خواص جامعه به اسلام می زنند!!

البته این نکته را قبلاً عرض کردیم و در فرمایشات بعضی از مراجع بزرگوار هم بود که غصه امیرالمؤمنین تنها
این نبود که دیگران خلافت را غصب کردند.

خلافت بر مردم برای امیرالمؤمنین ارزشی نداشت و به منزله آب بینی بز یا ران ملخی در دهان مورچه‌ای بی
ارزش بود.

این خلافت و ریاستی که مردم برای او دست و پا می‌زدند ارزشی نداشت بلکه غصه حضرت این بود که مردم از
فیض نعمت حاکمی چون امیرالمؤمنین محروم شدند!

این مردم از اجرای عدالت امیرالمؤمنین محروم شدند. این مردم از دریای جوشان علم امیرالمؤمنین محروم
شدند. غصه امیرالمؤمنین این است، وگرنه برای آن وجود بزرگوار غصه‌ای نیست که این مسائل را تحمل کند.

حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) می‌فرماید: اگر تمام دنیا از ما روی بگرداند و در کره زمین خداپرستی غیر از خود من نباشد، ذره‌ای در دل من ناراحتی ایجاد نمی‌شود. خداوند با ماست.

همین که امیرالمؤمنین احساس می‌کند که خدا با اوست و رضایت الهی با اوست و تسلیم امر الهی است، همین برای حضرت بالاترین سرمایه هست.

راوی نماینده امام در بصره خدمت امام رضا (علیه السلام) می‌رسد. ایشان با حضرت مشغول صحبت بود که دید تعدادی از پیروان بصره آمدند و می‌خواستند از نماینده حضرت در بصره گلایه کنند.

امام رضا به او فرمود: پشت پرده برو و تا زمانی که اشاره نکردم بیرون نیا. پیروان آمدند و شروع به گلایه کردند.

گرچه «حاج آقا عباسی» در رابطه با مباحث اخباری گری و اصولی گری مطالبی مطرح می‌کند، اما اخباری‌ها و اهل حدیث در زمان ائمه اطهار خون به دل اهل بیت کردند.

این‌ها با صحابه امثال «هشام بن حکم» و «هشام بن سالم» و «مؤمن الطاق» و «محمد طیار» مخالفت می‌کردند. در جلسات قبل عرض کردیم که امام معصوم می‌فرماید:

«أن أبا جعفر عليه السلام كان يباهي بالطيار»

امام صادق (علیه السلام) به وجود محمد طیار افتخار می‌کردند.

رجال العلامة الحلی، -نویسنده: علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، محقق / مصحح: بحرالعلوم،

محمدصادق، ص 150، باب 64 محمد الطیار

این افراد همگی از متکلمین نامدار عصر ائمه اطهار بودند و از حریم ولایت و امامت دفاع می‌کردند. این صحابه با علمای بزرگ فرق مختلف مناظره می‌کردند به طوری که آنها را منکوب می‌کردند و در بن بست قرار می‌دادند و راه رفت و برگشت را بر آنها می‌بستند.

مناظرات این صحابه مایه خوشحالی اهل بیت (علیهم السلام) بود. گرچه بعضی افراد بیدار هم نمی‌شدند، اما حجت برای آنها تمام می‌شد به طوری که دیگر فردای قیامت عذر و بهانه‌ای نداشته باشند.

پیرمردان محضر امام رسیدند و شروع به حرف زدن درباره نماینده امام کردند و مطالب زیادی مطرح کردند. بعد از اینکه آنها رفتند، حضرت به او اشاره کرد که از پشت پرده بیرون بیاید.

نماینده امام به دست و پای حضرت افتاد و عرضه داشت که من در آنجا غیر از حرف‌های شما چیز دیگری نمی‌گویم. آن‌ها توقع دارند که من فقط یک روایت را بخوانم و دیگر تحلیلی در روایت نداشته باشم.

امروز هم در حوزه‌های علمیه ما چنین افرادی هستند که تنها کارشان نقل روایت است. حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) فرمودند:

«هِمَّةُ الشُّفَهَاءِ الرَّوَايَةُ وَ هِمَّةُ الْعُلَمَاءِ الدَّرَاطَةُ»

همت سفیهان به روایت نقل کردن است و همت عالمان به بررسی سندی است.

بحار الأنوار، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج 2،

ص 160، ح 13

اصلاً کار سفیهان نقل روایت است، اما همت و تلاش عالمان این است که روایت را تحلیل می‌کنند.

عالمان وقتی روایتی از امام می‌خوانند، اولاً آن را معنا می‌کنند و تک تک جملات را شرح می‌دهند. سپس بررسی می‌کنند که این روایت چه پیامی برای ما دارد، چه پیامی در گذشته داشته و امروزه چه پیامی برای ما دارد.

عالمان این مسائل را بررسی می‌کنند و اینها برای ما مهم است. بدبختی ما این است که ما همیشه از تعدادی خواص ضربه خوردیم و امروز هم ضربه می‌خوریم.

امیرالمؤمنین و رسول گرامی اسلام همیشه از خواص ضربه خوردند. امام حسن مجتبی و امام حسین از خواص ضربه خوردند. امروزه هم قلب مقدس حضرت صاحب الزمان از خواص و مدعیان علم و مدعیان فقاقت انگلیسی و آمریکایی خون است.

بنده امروز بعد از نماز صبح مطلبی را در یکی از گروه‌ها خواندم و اصلاً داشتم دیوانه می‌شدم. من خیال کردم شاید اشتباه مطالعه کردم و دوباره و سه باره آن مطلب را خواندم. بنده به کانال‌های مختلف رفتم و خبرگزاری‌ها را دیدم.

یکی از آقایانی که استاد اخلاق حوزه است، در رابطه با قضیه «زم» که این همه جنایت و وحشی‌گری کرده و این همه خیانت کرده، مطالبی نوشته است.

من گمان نمی‌کنم دیوانه‌های دیوانه‌خانه‌ها دلشان به حال «روح الله زم» بسوزد. او ادعا کرده «روح الله زم» شهید است و نسبت به مقام معظم رهبری وقیح‌ترین عبارت را به کار برده است. این شخص در حوزه علمیه درس اخلاق می‌گفت!!

این خواص هستند که تیشه به ریشه ائمه اطهار زدند و امروز هم ما از این خواص ضربه می‌خوریم.

گاهی اوقات انسان چندین روایت از کتب اربعه یا «نهج البلاغه» می‌خواند، امر مشتبه می‌شود و چندین روایت پایین و بالا می‌کند و ما تصمیم می‌گیریم که با این شخص صحبت کنیم.

شما را به خدا سوگند این روایت را منتشر کنید! این عقیده شیعه است!

در جلسه‌ای که با آقای «سید کمال حیدری» صحبت می‌کردیم، به ایشان گفتم: شما ادعا می‌کنید "ما من عالم شیعی إلا یعتقد بأن أهل السنة کفار باطناً"، در حالی که اگر آمریکا میلیاردها تومان خرج می‌کرد به اندازه این حرف شما به شیعه ضرر نمی‌زد!!

ما با کسی تعارف نداریم. در حال حاضر ما از کشورهای مختلف اعم از آفریقا و اروپا و عربستان سعودی تلفن داریم. آن‌ها می‌گویند که این قضیه برای ما به دردسری تبدیل شده که نمی‌دانیم چکار کنیم.

مجری:

در آن زمان در همین شبکه نیمی از تماس‌ها راجع به همین قضیه بود.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

بله. ایشان گفت: مگر دروغ گفتم؟! من گفتم: بله دروغ گفتید! من هم ثبوتاً حرف شما را رد می‌کنم و هم اثباتاً حرف شما را رد می‌کنم.

شما که می‌گویید: "ما من عالم شیعی" پنجاه تن از علما از زمان «شیخ طوسی» و «شیخ مفید» تا الآن نام ببرید که معتقد باشند اهل سنت باطناً کافر هستند.

اگر ثابت کردید من نقداً پنجاه میلیون تومان به شما هدیه می‌دهم. بنده این هدیه را از جیبم نمی‌دهم، بلکه از بینندگان عزیز جمع می‌کنم و به شما می‌دهم. اصلاً پانصد میلیون تومان به شما هدیه می‌دهم.

نه تنها ایشان بلکه هرکسی ثابت کند که پنجاه تن از علما، اعم از متقدمین و متأخرین و معاصرین بر این عقیده هستند که علمای شیعه معتقدند اهل سنت باطناً کافر هستند، من به ایشان هدیه می‌دهم.

بنده با تمام قدرت پنجاه روایت برای شما می‌آورم که غیر از نواصب و کسانی که نسبت به اهل بیت اهانت و جسارت می‌کنند، بقیه مسلمین فردای قیامت با شفاعت ائمه اطهار (علیهم السلام) وارد بهشت می‌شوند.

والله تالله بالله شیعه و سنی و وهابی و هرکسی که نصب علی بن ابی طالب و عداوت ائمه اطهار را نداشته باشد، با شفاعت اهل بیت وارد بهشت می‌شود.

این‌ها یک روایت دو روایت نیست و متعلق به مستضعفین هم نیست. در این خصوص یک روایت دو روایت سه روایت بیان نشده بلکه روایات زیادی در این زمینه آمده است. ما این روایات را چکار کنیم!؟

چند روز پیش یکی از آقایان از لندن زنگ زده بود و پشت تلفن، های های گریه می‌کرد. ایشان می‌گفت که این قضیه برای ما به مصیبتی تبدیل شده است.

ما با کسی تعارف نداریم. حتی اگر پدرم هم حرفی بزند که مشاهده کنم در سطح بین الملل به ضرر تشیع است، ساکت نمی‌نشینم.

ان شاء الله اگر خداوند به ما توفیق بدهد، بنده این روایات را برای عزیزان می‌خوانم تا بزرگواران ببینند حرف‌هایی که این آقایان می‌زنند چقدر برای تشیع دردآور است. بنده گفتم اگر آمریکا میلیاردها تومان هزینه می‌کرد، اینقدر به تشیع ضربه نمی‌زد!

حال که بحث به اینجا رسید به خاطر اینکه در آستانه ایام فاطمیه هم هستیم، مطلبی به بینندگان عزیز نشان می‌دهم. در کتاب «تفسیر فرات کوفی» نقل شده است:

«ثُمَّ يَنَادِي الْمُنَادِي [مُنَادٍ] وَ هُوَ جَبْرَائِيلُ عَ أَيِّنَ فَاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ أَيِّنَ خَدِيجَةَ بِنْتِ حُوَيْلِدٍ أَيِّنَ مَرْيَمَ بِنْتِ عِمْرَانَ أَيِّنَ آسِيَةَ بِنْتِ مُرَاحِمٍ أَيِّنَ أُمَّ كَلْثُومٍ أُمَّ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا فَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَا أَهْلَ الْجَمْعِ لِمَنِ الْكَرَمُ الْيَوْمَ فَيَقُولُ مُحَمَّدٌ وَ عَلِيٌّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ [وَ فَاطِمَةُ] لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ»

در ادامه روایت آمده است که حضرت فاطمه زهرا دم در بهشت می‌آید. هرکسی که صدای من به گوشش می‌رسد خواه شیعه باشد، سنی باشد، وهابی باشد، یهودی باشد یا مسیحی باشد را من به هرکسی که قبول دارید سوگند می‌دهم.

بینید مضمون این روایات چیست. ما به این روایات‌ها دل خوش کرده‌ایم. بنده که نود درصد عمرم را در دفاع از اهل بیت گذراندم، امیدم به این روایت است.

بنده خیلی رک به دوستان بگویم که اگر کارهایمان فردای قیامت وزر و وبال گردن ما نباشد، ما راضی هستیم. مشاهده کنید در ادامه روایت آمده است که حضرت فاطمه زهرا فردای قیامت جلوی در بهشت می‌آید، در حالی که سرگردان هست و فکر می‌کند.

«فَيَقُولُ اللَّهُ يَا بِنْتَ حَبِيبِي مَا التَّفَائُكُ وَ قَدْ أَمَرْتُ بِكَ إِلَى جَنَّتِي [الْجَنَّةِ]»

خداوند متعال می‌فرماید: ای دختر حبیب من! برای چه توقف کرده‌ای و پشت سرت را می‌نگری در حالی که دستور دادم داخل بهشت شوی؟

«فَتَقُولُ يَا رَبِّ أَحْبَبْتُ أَنْ يَعْرِفَ قَدْرِي فِي مِثْلِ هَذَا الْيَوْمِ»

حضرت فاطمه زهرا می‌فرماید: پروردگارا! دوست دارم در چنین روزی قدر و منزلت من شناخته شود.

«فَيَقُولُ اللَّهُ [تَعَالَى] يَا بِنْتَ حَبِيبِي اِزْجِعِي فَأَنْظِرِي مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ حُبٌّ لَكَ أَوْ لِأَحَدٍ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ خُذِي بِيَدِهِ فَأَدْخِلِيهِ الْجَنَّةَ»

خداوند می‌فرماید: ای دختر حبیب من! بازگرد و در میان اهل محشر بنگر و هرکسی که محبت تو یا یکی از فرزندان تو را در دل دارد، دست او را بگیر و داخل بهشت نما.

این روایت را من درنیاوردم، بلکه متعلق به قرن دوم و سوم هجری است. خدایا تو را شاهد می‌گیریم. قسم به عزت حضرت فاطمه زهرا و قسم به عصمت حضرت صدیقه طاهره که از خود هیچ چیزی نداریم. تنها سرمایه ما این است که محبت حضرت فاطمه زهرا در دل ماست.

«قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ وَاللَّهِ يَا جَابِرُ إِنَّهَا ذَلِكَ الْيَوْمَ لَتَلْتَقَطُ شِيعَتَهَا وَ مُحِبِّيَهَا كَمَا يَلْتَقِطُ الطَّيْرُ الْحَبَّ الْجَيِّدَ مِنَ الْحَبِّ الرَّدِيِّ»

امام باقر می‌فرماید: ای جابر! به خدا سوگند که فاطمه در آن روز شیعیان خود را به گونه‌ای از اهل محشر جدا می‌کند و نجات می‌دهد، همانطور که پرندۀ دانه‌های نیکو را از میان دانه‌های بی‌ارزش جدا می‌کند.

معمولاً وقتی گندم برای پرندگان می‌ریزند، در داخل گندم تکه‌های کلوخ یا سنگ‌های ریزی است. پرندۀ دانه‌ها را از میان سنگ ریزه‌ها جدا می‌کند و می‌خورد.

طبق این روایت حضرت فاطمه زهرا در میان عرصات محشر که از اولین تا آخرین انسان‌ها در آنجا هستند، تمام کسانی که محبت حضرت فاطمه زهرا و ذریه آن بزرگوار را دارند جدا می‌کند و جلوی در بهشت می‌آورد.

«فَإِذَا صَارَ شِيعَتُهَا مَعَهَا عِنْدَ بَابِ الْجَنَّةِ يَلْقَى اللَّهُ فِي قُلُوبِهِمْ أَنْ يَلْتَفِتُوا»

هنگامی که فاطمه با شیعیانش بر در بهشت می‌رسند، خداوند در دل شیعیان حضرت القا می‌کند که بایستند.

«فَإِذَا انْتَفَتُوا يَقُولُ [فَيَقُولُ] اللَّهُ يَا أَحِبَّائِي مَا انْتَفَتُكُمْ وَ قَدْ شَفَعْتُ فِيكُمْ فَاطِمَةُ بِنْتُ حَبِيبِي»

شیعیان پشت سر خود را نگاه می‌کنند، سپس خداوند متعال می‌فرماید: ای دوستان من! برای چه پشت سر خود را نگاه می‌کنید در حالی که شفاعت فاطمه را درباره شما پذیرفته‌ام.

«فَيَقُولُونَ يَا رَبِّ أَحْبَبْنَا أَنْ يَعْرِفَ قَدْرُنَا فِي مِثْلِ هَذَا الْيَوْمِ»

شیعیان جواب می‌دهند: پروردگارا! ما دوست داریم قدر و منزلت ما در این روز شناخته شود.

«فَيَقُولُ اللَّهُ يَا أَحِبَّائِي ازْجِعُوا وَ انْظُرُوا مَنْ أَحَبَّكُمْ لِحُبِّ فَاطِمَةَ انْظُرُوا مَنْ أَطْعَمَكُمْ لِحُبِّ فَاطِمَةَ انْظُرُوا مَنْ كَسَاكُمْ لِحُبِّ فَاطِمَةَ انْظُرُوا مَنْ سَقَاكُمْ شَرْبَةً فِي حُبِّ فَاطِمَةَ انْظُرُوا مَنْ رَدَّ عَنْكُمْ غِيْبَةً فِي حُبِّ فَاطِمَةَ خُذُوا بِيَدِهِ وَ ادْخُلُوهُ الْجَنَّةَ»

خداوند متعال می‌فرماید: ای دوستان من! برگردید و هرکسی که شما را برای دوستی فاطمه دوست می‌داشت و هرکسی که برای محبت فاطمه شما را اطعام کرده یا پوشانیده یا جرعه‌ای آب به شما داده یا در غیاب شما از شما دفاع و حمایت کرده است، دست او را بگیرید و داخل بهشت نمایید.

شما را به خدا سوگند این روایت را منتشر کنید تا مردم بدانند که عقیده شیعه این است، نه این جمله که: "ما من عالم شیعی إلا يعتقد بأن أهل السنة كفارٌ باطناً"!!! بهشت که جای کافر نیست.

«قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ وَ اللَّهُ لَا يَنْقَى فِي النَّاسِ إِلَّا شَاكٍ أَوْ كَافِرٍ أَوْ مُنَافِقٍ»

امام باقر می‌فرماید: به خدا سوگند که در محشر از میان مردمان کسی باقی نمی‌ماند مگر اشخاص شکاک و کافر و منافق.

تفسیر فرات الکوفی، نویسنده: کوفی، فرات بن ابراهیم، محقق / مصحح: کاظم، محمد، ص 298، ح

403

همه مردم به شفاعت حضرت فاطمه زهرا و شفاعت کسانی که به شفاعت حضرت فاطمه زهرا اهل بهشت شدند، وارد بهشت می‌شوند.

عقیده شیعه این است. این مسائل را برای مردم مطرح کنیم. بگذارید مردم امثال این روایات را ببینند و لذت ببرند. بگذارید یک جوان شیعه این روایت را ببیند و از گناه خود دست بردارد. بگذارید یک جوان اهل سنت این روایت را ببیند و تحقیق و بررسی کند.

چنین نباشد که ما یک مطلبی بگوییم و به واسطه آن در سراسر دنیا فتنه ایجاد کنیم و شیعه و شیعه کشی را در میان مردم منتشر کنیم.

بحث ما چیز دیگری بود، اما به اینجا رسیدیم. من از عزیزان تقاضا دارم کتاب «تفسیر فرات کوفی» صفحه 298 حدیث 403 را ملاحظه کنند.

الحق و الانصاف این حدیث، حدیث باارزش و قیمتی است. بعضی از آقایان که در ایام فاطمیه کلیپ درست می‌کنند یا پوستر به دیوار می‌زنند، این روایت را پوستر کنند.

بگذارید مردم به حضرت صدیقه طاهره عشق بورزند و محبت حضرت فاطمه زهرا در وجود آنها به جوش و خروش بیفتد.

این روایت را در میان مردم منتشر کنید و بگذارید مردم لذت ببرند و به طرف حضرت فاطمه زهرا بیایند، نه اینکه پشت ماشین‌ها "لعن الله فلان" شابلون بزنیم.

ما تا به حال با این لعن کردن‌ها هیچ چیزی به دست نیاوردیم، جز اینکه شیعه را در دنیا بدنام کردیم، هیچ دستاورد دیگری نداشتیم.

اگر می‌خواهید لعن کنید، بعد از نماز سر بر مهر بگذارید و از ابلیس تا آخرین کسی که در دنیا منافق هست را لعنت کنید و هیچ کسی هم به شما ایراد نمی‌گیرد. در مقابل زمانی که می‌خواهید با مردم معاشرت کنید، باید شرط و شروطی را رعایت کنید.

ائمه اطهار (عليهم السلام) این روایت را برای پرنده‌ها و حیوانات و درنده‌ها مطرح نکردند، بلکه آن را برای ما مطرح کردند. ما باید این روایات را در میان مردم منتشر کنیم. من در خدمت شما هستم.

مجری:

حضرت استاد سلامت باشید. بسیار استفاده کردیم و لذت بردیم.

هرکه با زهراست احساس سخاوت می‌کند

مور این وادی سلیمان را ضیافت می‌کند

روز محشر که بیاید کار دست فاطمه است

مرتضی می‌ایستد زهرا قیامت می‌کند

رشته‌ای از چادرش هم دست ما باشد بس است

رشته‌ای از چادرش آری شفاعت می‌کند

عرض سلام مجدد دارم خدمت همه شما بینندگان عزیز و ارجمند «شبکه جهانی حضرت ولی عصر». تشکر می‌کنم که تا این لحظه از برنامه همراه ما بودید.

همانطور که در فضای مجازی به احتمال زیاد این مطلب را دیدید و بسیار زیاد ممکن است به گوش شما هم رسیده باشد، خدمت شما یادآوری می‌کنیم.

امشب قرار است رأس ساعت ده مناظره‌ای بین کارشناس «شبکه جهانی حضرت ولی عصر» جناب آقای «شریفی» با یکی از نمایندگان وهابی «شبکه نور» انجام بگیرد.

ممکن است شما در برنامه‌های مختلف این شبکه مخصوصاً برنامه «کلمه طیبه» ایشان را دیده باشید و با صحبت‌های ایشان اجمالاً آشنا شده باشید.

قرار است آقای «شریفی» ساعت ده با آقای «سجودی» مناظره‌ای انجام دهد. برای همه شما بینندگان چنین امکانی فراهم است که بتوانید ساعت ده این برنامه را مشاهده کنید و این مناظره را ببینید.

اتفاقاً در لایو اینستاگرام صفحه «شبکه جهانی حضرت ولی عصر» این مناظره پخش می‌شود و چنین امکانی برایتان هست تا از آن طریق هم بتوانید این مناظره را دریافت کنید.

به خاطر اینکه جمع بندی روی مباحث داشته باشیم، حضرت استاد خلاصه وار موضوع اصلی بحث را جمع بندی بفرمایید تا ان شاءالله به سراغ تماس‌های بینندگان برویم.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

در رابطه با بحثی که ما در خصوص خطبه بیست و ششم «نهج البلاغه» داشتیم، حرف خیلی زیاد است.

اگر بخواهیم نظر شراح «نهج البلاغه» را بیان کنیم، «ابن ابی الحدید» مطالب بسیار مهمی دارد. «ابن میثم» مطالب بسیار مهمی دارد. آیت الله العظمی خوئی مطالب بسیار مهمی دارد. همچنین دیگر بزرگوارانی که در «نهج البلاغه» قلم برداشتند و سخن گفتند، نکات زیادی دارند.

بنده به همین عبارت آیت الله العظمی مکارم شیرازی که در رابطه با خطبه بیست و شش «نهج البلاغه» نکات ظریفی مطرح کرده‌اند، اکتفا می‌کنم سپس در خدمت بینندگان عزیزمان هستیم.

ایشان در کتاب «پیام امام امیرالمؤمنین» شرح خطبه «نهج البلاغه» صفحه 280 مطالبی مطرح می‌کند. این کتاب زیر نظر آیت الله العظمی مکارم شیرازی و جمعی از علما گردآوری شده است. ایشان در صفحه 278 چند نکته ظریفی دارد در خصوص عبارت:

«فَنظَرْتُ فَإِذَا لَيْسَ لِي رَافِدٌ وَلَا ذَابٌ وَلَا مُسَاعِدٌ إِلَّا أَهْلَ بَيْتِي فَصَنَنْتُ بِهِمْ عَنِ الْمَنِيَةِ»

به هر جای نگرستم برای خود یار و دفاع کننده و یآوری جز اهلبیتم نیافتم و بیم آن داشتم که جانشان به خطر بیفتد.

این اوج مظلومیت امیرالمؤمنین است. آیت الله العظمی مکارم شیرازی در این کتاب می‌نویسند: "این تعبیر نشان می‌دهد که توده‌های مردم جذب حکومت وقت شده بودند. گروهی از ترس، گروهی از روی طمع یا به سبب کینه‌های دیرینه در جنگ‌های اسلامی و گروه دیگری از روی غفلت و خوش باوری."

بنده گمان می‌کنم اگر کسی خوب دقت کند، ایشان در این دو سه سطر صدها پیام به ما دادند. اگر شما زندگی نامه هرکدام از بزرگان صحابه را مطالعه کنید، می‌بینید که یکی از بستگان و عزیزانشان به دست امیرالمؤمنین به درک واصل شده است.

"بدیهی است در چنین شرایطی امام نمی‌توانست برای تشکیل حکومت عدل اسلامی که دنباله حکومت پیامبر اکرم بود، قیام کند."

فرمایش ایشان بدان معناست که این حکومت، حکومت پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نیست.

مجری:

حضرتعالی هم مفصلاً اشاره فرمودید که حتی بعد از اینکه حکومت به دست امیرالمؤمنین افتاد، اما باز هم طمع ورزی‌هایشان سبب شد که نتوانستند با حکومت عدل علی بن ابی طالب کنار بیایند. همین قضایا باعث شد حکومتی هم که در اختیار امیرالمؤمنین هست، نتواند مستحکم شکل بگیرد.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

بنده در خطبه نود و دو «نهج البلاغه» حرف زیاد دارم. همانطور که خطبه سوم، سیزده یا چهارده پیام داشت، بنده ان شاءالله پیامهایی که خطبه نود و دو دارد را برای عزیزان عرض می‌کنم.

ان شاءالله این اقدامات ما مورد رضایت حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) و اولین شهیده راه ولایت از میان اهلبیت حضرت صدیقه طاهره (سلام الله علیها) باشد. ما در خطبه نود و دو حق مطلب را ادا خواهیم کرد.

خطبه نود و دو خیلی از مسائل را روشن کرده است. بعضی از افراد خوش باور یا بی سواد یا مغرض و معاند می‌خواهند از خطبه نود و دو بر علیه امامت الهی امیرالمؤمنین استفاده کنند.

حال آنکه علی بن ابی طالب در خطبه نود و دو پرده را بالا زده و مطلبی ناگفته باقی نگذاشته‌اند.

"از این رو حضرت در ادامه می‌فرماید: لذا چشمان پر از خاشاک خود را بر هم نهادم و همچون کسی که استخوان در گلویش گیر کرده باشد، آب دهان فروبردم و با خویشتن داری و فروبردن خشم در برابر چیزی که از حنظل تلخ‌تر و از تیزی تیغ و خنجر بر قلب دردناک‌تر بود، شکیبایی کردم.

«فَأَعْصَيْتُ عَلَى الْقَدَى وَ جَرِعْتُ رِيْقِي عَلَى الشَّجَا وَ صَبَرْتُ مِنْ كَظْمِ الْعَيْظِ عَلَى أَمْرٍ مِنَ الْعَلَقَمِ وَ أَلَمٍ
لِلْقَلْبِ مِنْ وَخْزِ الشُّقَارِ»

نهج البلاغه، نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، محقق / مصحح: صالح، صبحی، ص 336، خ

217

اشاره به اینکه هرگز نباید سکوت مرا در برابر آن اوضاع، دلیل بر رضا گرفت. بلکه من از انحرافها و کژیها که بعد از پیامبر اکرم در حکومت اسلامی به وجود آمد سخت رنج می‌بردم، ولی چاره‌ای جز صبر و سکوت نداشتم."

عزیزان دقت کنند بعضی از شیعه نماهایی که چند مورد از این حرف‌ها را بلد هستند و برای خوشایند بعضی از اهل سنت مطالبی را مطرح می‌کنند، مشاهده کنند که این فقیه چه مطالبی دارند.

سه سطر ایشان ده‌ها پیام دارد، اما کسانی که بر روی عقلشان پارچه‌ای پیچیده‌اند و بر روی آن پارچه هم پارچه‌ای پیچیده‌اند این پیام‌ها را درک نمی‌کنند و از درک این پیام‌ها عاجزند. ما باید به این افراد بگوییم:

(إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَى)

تو نمی‌توانی سخنت را به گوش مردگان برسانی.

سوره نمل (27): آیه 80

خداوند متعال خطاب به پیغمبر اکرم می‌فرماید: کسانی که قلب و روحشان مرده است، همانند مردگان داخل قبر هستند که از موعظه استفاده نمی‌کنند.

بنده به همین اندازه اکتفا می‌کنم. ان شاء الله در جلسه بعد ما بعضی از روایاتی که در کتب شیعه مبنی بر علت عدم قیام امیرالمؤمنین بوده است را بررسی می‌کنیم و می‌بینیم غیر از «نهج البلاغه» در کتب دیگر هم در این زمینه مطالبی هست یا خیر.

مجری:

ان شاء الله، بسیار خوب. حضرت استاد از شما خیلی ممنون و متشکر هستیم. حال می‌خواهیم به سؤالات بینندگان عزیز بپردازیم.

تماس بینندگان برنامه:

اولین سؤال، یک سؤال صوتی هست که عزیزی برای ما فرستاده است. این سؤال را گوش می‌دهیم و ان شاء الله پاسخ را از حضرت استاد دریافت می‌کنیم.

پیام صوتی 1:

با عرض سلام. سؤالی داشتم در رابطه با روایتی که در کتاب «فضائل الصحابة» اثر «احمد بن حنبل» جلد اول صفحه 177 نقل شده است. پیغمبر اکرم فرمودند: ابوبکر و عمر سید و سرور پیران اهل بهشت از اول تا آخر غیر از انبیاء و رسولان هستند.

آیا چنین روایتی موجود است؟! اگر چنین روایتی موجود است، تقاضا دارم در این خصوص توضیحاتی بفرمایید. با تشکر

مجری:

بسیار خوب. این سؤال ثبت شد. ان شاءالله پاسخ آن را خواهیم داد. سؤال صوتی دوم را با هم می‌شنویم:

پیام صوتی 2:

سلام علیکم حاج آقا. سؤال اول این بود که می‌خواستم بپرسم پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) چند دختر داشتند؟!

سؤال دوم این است که بعضی علما می‌گویند بی بی حضرت رقیه را کفن کرده‌اند و بعضی دیگر از علما می‌گویند که آن بزرگوار را کفن نکرده‌اند. اگر در این خصوص توضیحاتی بفرمایید از شما ممنونیم.

مجری:

از سؤال این بیننده که بازهم به صورت صوتی برای ما ارسال شده است، تشکر می‌کنیم. از این لحظه به بعد به سراغ تماس‌های بینندگان برنامه می‌رویم. آقا مرتضی از اردبیل پشت خط هستند. آقا مرتضی بفرمایید:

بیننده (آقا مرتضی از اردبیل - شیعه):

سلام علیکم. عرض سلام و ادب دارم حضور حاج آقای عزیز و شما سید بزرگوار.

مجری:

سلام علیکم، سلامت باشید.

بیننده:

ممنونم. حاج آقا با عرض معذرت کتابی تحت عنوان «پاسخ به شبهات قزوینی» اثر «حسین علی امیری» است. بنده می‌خواستم ببینم که شما این کتاب را خواندید یا خیر؟! ایشان در این کتاب فرمایشات شما را نقد کرده است.

بنده به یکی دو مورد از این نقدها اشاره می‌کنم تا دیدگاه شما را نسبت به این کتاب که واقعاً در این موضع شبهه پراکنی می‌کند بپرسم و گفته‌های لازم گفته شود.

به عنوان نمونه ایشان اشکال وارد کرده و گفته است که در حدیث ثقلین که شما فرموده بودید، در یک جا ایشان گفته است که «امام احمد بن حنبل» از «زید بن ثابت» این حدیث را اخراج نموده و با یک سند صحیح این روایت را گفته است.

ایشان گفته است که این سند در دو جا مشکل دارد. اولاً گفته به دلیل اینکه «شریک قاضی» ذهنی نامناسب داشته است که مانع صحت این حدیث است.

ثانیاً در سند این روایت شخصی به نام «قاسم بن حسن» وجود دارد که هم «بخاری» و هم «ابن القطان» او را نمی‌شناسند.

ایشان می‌گویند که از این دلایل مشخص می‌شود که این حدیث قابل استناد نیست. این در حالی است که آیت الله قزوینی این را گفته است.

ایشان در جای دیگری هم گفته است که آیت الله قزوینی می‌فرماید که صحابه در جاهای مختلف با رسول گرامی اسلام مخالفت نموده‌اند. یکی از آن موارد این است که ذکر کرده بود که بحث مو تراشیدن صحابه بود که به حرف پیغمبر اکرم گوش ندادند.

ایشان سپس می‌گوید جماعتی که در آن زمان به حرف پیغمبر اکرم گوش ندادند، شما از کجا ادعا می‌کنید که عمر بن خطاب در روز غدیر به علی بن ابی طالب گفت:

«بخ بخ أصبحت مولای ومولی کل مؤمن و مؤمنة»

این در حالی است که صحابه در همان جا با پیغمبر اکرم مخالفت نکردند، در صورتی که باید مخالفت می‌کردند. ایشان ادعا کرده است که این قضیه مهر بطلانی بر مذهب شماست.

ایشان اصلاً مطلبی منطقی را نگفته است. چه ربطی دارد! این قضیه روایت‌های شما را تعمیم نمی‌دهد و این به نوعی مغلطه و پاک کردن صورت مسئله است.

بنده می‌خواستم که استاد دیدگاه خود را درباره کتاب ایشان بفرماید و اینکه آیا جوابی به این شخص داده شده است یا خیر. ممنونم

مجری:

بسیار خوب، آقا مرتضی از شما تشکر می‌کنیم.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

بله، این کتاب را مطالعه کردم.

مجری:

آقا مرتضی از شما تشکر می‌کنیم. سید صادق هاشمی از قم پشت خط هستند، بفرمایید:

بیننده (سید صادق هاشمی از قم - شیعه):

سلام عرض می‌کنم خدمت استاد محترم، مجری گرامی و بینندگان عزیز. استاد بنده دو سؤال از محضر شما داشتم.

سؤال اول ماجرای استدلال به شهادت ثالثه است که شما جلسه قبل در پاسخ یکی از بینندگان به کتاب «السلافة فی أمر الخلافة» اثر آقای «مراغی مصری» استناد کردید.

ما این کتاب را در اینترنت پیدا نکردیم. بنده خود مصحح نسخ خطی هستم. ما نسخه خطی این کتاب را هم پیدا نکردیم.

بنده یک لحظه صفحه مانیتور شما را مشاهده کردم و فکر می‌کنم شما این مطلب را از کتاب «الصحيحان فی الميزان» اثر آقای «میلانی» این مطلب را خواندید. آقای «میلانی» در کتاب «محاضرات فی الاعتقادات» می‌گوید:

«إن تسألونی عن رأیی فی هذا الكتاب، وفی هذین الخبرین، فإنی لا یمكننی الجزم بصحة هذین الخبرین، لأنی بعد لم أعرف هذا الكتاب، ولم أطلع علی سند هذین الخبرین، ولم أعرف بعد مؤلف هذا الكتاب»

محاضرات فی الاعتقادات، نویسنده: السید علی الحسینی میلانی، ج 2، ص 659، الاستدلال بالسنة
علی استحباب الشهادة بالولاية فی الأذان

ایشان می‌گویند که من نتوانستم این کتاب را پیدا کنم و نویسنده آن هم خیلی مشخص نیست. بنده می‌خواستم اگر امکان دارد دلیل قوی‌تری بیاورید. شما در جلسه گذشته روایت:

«هِمَّةُ الشُّفَهَاءِ الرَّوَايَةُ وَ هِمَّةُ الْعُلَمَاءِ الدَّرَايَةُ»

البته قصد توهین به جنابعالی را ندارم و شما را مدافع مکتب تشیع می دانم، اما می‌خواستم تقاضا کنم که قدری استدلال قوی‌تری بیاورید. اولین قدم در درایت این است که بگویید این کتاب در کجاست و سند آن کجاست.

علی‌الظاهر آقای «مراغی» متوفای قرن نهم هجری است. اگر ایشان هم گفته باشد، آیا بی سند گفته یا با سند؟! آقای «میلانی» هم می‌گوید: «فی بعض کتب أصحابنا».

مجری:

آقای هاشمی برنامه جلسه پیش را کاملاً مشاهده کردید؟! اولاً اینکه استدلال حضرت استاد صرفاً بر همین روایت نبود.

ایشان تأکید کردند همانطور که ما الفاظ دیگری داریم مبنی بر اینکه وقتی «الله اکبر» گفته می‌شود، بسیار مناسب است که بعد از آن «جل جلاله» بیاید. همان الفاظی که ما می‌دانیم گفتن چنین چیزهایی در هر مکانی استحباب دارد.

یکی از چیزهایی که بر آن استحباب وجود دارد و ثابت شده است، این است که بعد از شهادت به نبوت حضرت ختمی مرتب ما به ولایت امیرالمؤمنین شهادت بدهیم.

همانطور که شما بعد از «الله اکبر» عبارت «جل جلاله» را می‌گوییم، بعد از شهادت به نبوت پیغمبر اکرم هم می‌خواهیم شهادت ثالثه را بیان کنیم از باب استحبابی که وجود دارد.

آیا «جل جلاله» که می‌گوییم جزئی از اذان است؟! مسلماً کسی قائل به این نیست. حضرت استاد به خوبی به این مطلب اشاره فرمودند که چیزهای دیگری هم اضافه می‌کنیم که از طرف دیگر آنها هیچ سند دیگری نسبت به صحبت‌های خودشان ندارند.

بیننده:

بنده این استدلال را قبول دارم، اما می‌خواستم بگویم کتاب «السلافة فی أمر الخلافة» فعلاً در دسترس نیست. مطلب دوم اینکه استاد! شما فرمودید پنجاه نفر از علما را بیاوریم که در مورد اهل تسنن معتقد باشند که آنها را در باطن کافر می‌دانند، می‌خواستم بگویم که بالاتر از کلام علما ما کلام معصوم را برای شما می‌آوریم. در کتاب «ثواب الأعمال» اثر «شیخ صدوق» حدیثی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که حضرت می‌فرماید:

«لَيْسَ النَّاصِبُ مَنْ نَصَبَ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ لِأَنَّكَ لَمْ تَجِدْ رَجُلًا يَقُولُ أَنَا النَّاصِبُ [أُبْغِضُ] مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ
وَ لَكِنَّ النَّاصِبَ مَنْ نَصَبَ لَكُمْ وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّكُمْ تَتَوَلَّوْنَا وَ أَنَّكُمْ مِنْ شِيعَتِنَا»

ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، ص 207، باب عقاب الناصب و الجاحد لأمير المؤمنين ع و الشاک فيه و المنکر له

ایشان برای این روایت سه سند دارد. در کتاب «ثواب الأعمال» یک سند دارد و در «علل الشرايع» یک سند دارد و در «معانی الأخبار» هم یک سند دیگر دارد.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

آقای هاشمی جان این روایت می‌گوید: «وَ لَكِنَّ النَّاصِبَ مَنْ نَصَبَ لَكُمْ» ما گفتیم که نواصب جدا هستند. اصلاً نواصب شامل این روایات نمی‌شوند.

حال فرق نمی‌کند که نواصب ائمه اطهار را نصب کنند یا شیعیان را به اعتبار اینکه معتقد به امام هستند نصب کنند. برادر بزرگوار ما اصلاً نگفتیم نواصب شامل این قضایا می‌شود.

بیننده:

الآن اهل تسنن با شیعیان مخالف هستند یا نیستند؟!

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

ناصبی به معنای کسی است که شروع به عداوت و دشمنی با شیعیان کند، به اعتبار اینکه معتقد به خلافت امیرالمؤمنین است. ناصبی کسی که شیعه را لعنت می‌کند، شیعه را سب و شتم می‌کند. ما این افراد را به هیچ وجه قابل شفاعت نمی‌دانیم.

قطعاً فردای قیامت کسانی که ائمه اطهار را نصب می‌کنند، عداوت ائمه اطهار را دارند و عداوت شیعه را دارند به اعتبار اینکه معتقد به امامت ائمه اطهار هستند اصلاً قابل شفاعت نیستند. ما در روایت حضرت فاطمه زهرا همین عبارت را هم خواندیم.

بیننده:

بنده روی این روایت هم حرفی دارم. شما آنجا تکه‌هایی را در اسکن ثبت کرده بودید که محبین حضرت فاطمه زهرا را در آنجا آورده بود. در مورد محبت هم قرآن کریم می‌فرماید:

(إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي)

اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید.

سوره آل عمران (3): آیه 31

محبت خالی که به درد نمی‌خورد. محبت همراه با اطاعت مهم است.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

این شخص مسلمان کامل است. خداوند متعال می‌فرماید:

(إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي)

به معنای اینکه با من مخالفت نکنید. مخالفت هم درجاتی دارد؛ گاهی مخالفت به گونه‌ای است که شخص نماز نمی‌خواند. گاهی مخالفت طوری که شخص نسبت به نبی گرامی اسلام جسارت می‌کند. گاهی مخالفت چنین است که با پیغمبر جنگ می‌کند.

همانطور که در روایت آمده است: «هَمَّةُ الشُّفَهَاءِ الرَّوَايَةُ وَ هَمَّةُ الْعُلَمَاءِ الدَّرَايَةُ»، کلمه **(فَاتَّبِعُونِي)** هم معانی متعددی دارد.

آقای هاشمی شما که الحمدلله انسان فاضلی هستید. بنده بحث‌های شما را با «حاج آقا عباسی» پیگیری می‌کنم. شما انسان فاضلی هستید.

من چند روز پیش به این سید بزرگوار گفتم که اصلاً فرض می‌گیریم چنین چیزی باشد و تمام علمای ما هم به این قضیه فتوا داده باشند.

آیا در این عصر که آمریکا و اسرائیل و عربستان دنبال بهانه هستند که شیعه را بکشند، گفتن این به نفع شیعه است یا به ضرر شیعه است؟! عالم کسی نیست که هرچه می‌داند بگوید. عالم کسی است که آنچه مصلحت است را بگوید.

علاوه بر این آقای هاشمی جان ما باید تمام روایات از زمان «شیخ صدوق» و دیگر علما را کنار هم بگذاریم. **«الدَّرَايَةُ»** به این معناست.

حدود چهل روایت در استحباب شهادت ثلثه در اذان!

در بحث شهادت ثلثه هم ما حداقل سی یا چهل روایت در کتب شیعه داریم که می‌فرماید:

«فَإِذَا قَالَ أَحَدُكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ فَلْيَقُلْ عَلَيَّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع»

الإحتجاج على أهل اللجاج، نویسنده: طبرسی، احمد بن علی، محقق / مصحح: خراسان، محمد باقر، ج

1، ص 158، باب احتجاجة ع على جماعة كثيرة من المهاجرين و الأنصار لما تذاكروا فضلهم بما قال

رسول الله ص من النص عليه و غيره من القول الجميل

ما چندین روایت به این شکل داریم. این روایت هم مؤید می‌شود. فرض می‌گیریم سند هم ندارد. آیا ما در

فقه، روایت ضعیف را به عنوان مؤید قبول داریم یا نداریم؟! شما به کتاب «امالی» اثر «شیخ صدوق» صفحه

604 مراجعه کنید. در روایت آمده است:

«فَتَادَى أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ثَلَاثًا أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ ثَلَاثًا أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ حَقًّا

ثَلَاثًا»

الأمالی، نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، ص 604، ح 4

همچنین در روایت آمده است:

«إِذَا قَالَ أَحَدُكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ فَلْيَقُلْ عَلَيَّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَوَلِيُّ اللَّهِ»

بحار الأنوار، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج 38،

ص 318، ح 26

مجری:

ظهور اینها در وجوب است، علی رغم اینکه ما چنین اعتقادی را نداشتیم. در استحباب هم که اصلاً سند را تأکید

نمی‌کنند.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

آقای هاشمی بزرگوار اگر قرار باشد وارد روایات شویم، باید روایات را روی میز بریزیم. همانطور که امیرالمؤمنین می‌فرماید قرآن کریم عام و خاص دارد یا مطلق و مقید دارد یا ناسخ و منسوخ دارد، روایات هم همین است. روایات هم عام و خاص دارد، مطلق و مقید دارد، ناسخ و منسوخ دارد. ما باید تمام روایات را بررسی کنیم. روایات عام را به خاص برگردانیم، روایات مطلق را به مقید برگردانیم، ببینیم که این روایات تقیاً صادر شده یا تقیاً صادر نشده است.

ائمه اطهار (علیهم السلام) در طول این دویست و پنجاه سال همواره در فشار بودند و در بسیاری از موارد نمی‌توانستند حقایق را بیان کنند. «هَمَّةُ السُّفَهَاءِ الرَّوَايَةُ وَ هَمَّةُ الْعُلَمَاءِ الدَّرَايَةُ» حرف بسیار صحیح و درستی است.

مجری:

اگر قرار شما با آن دید به روایات نگاه کنید که اگر بخواهیم اصل روایت را بپذیریم که در اصطلاح به آن پارادوکسیکال روایت می‌گویند، ما چنین چنین روایاتی داریم. همانطور که در این روایت آمده است:

«هَمَّةُ السُّفَهَاءِ الرَّوَايَةُ وَ هَمَّةُ الْعُلَمَاءِ الدَّرَايَةُ»

در کنار آن در ذیل همان باب آمده است:

«عَلَيْكُمْ بِالدَّرَايَاتِ لَا بِالرَّوَايَاتِ»

بحار الأنوار، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج 2،

ص 160، ح 12

اگر ما قرار است به نص روایت ملتزم شویم، این نص روایت است. اگر نمی‌خواهیم درایت انجام دهیم، نص روایت هم همین را می‌فرماید.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

ما از جناب آقای هاشمی تشکر می‌کنیم که هرگاه زنگ زدند، بسیار عالمانه صحبت کردند. ما از اینکه افرادی همانند جناب آقای هاشمی بیننده این برنامه‌ها هستند، تشکر می‌کنیم.

ما از فضل و دقت‌های ایشان تشکر می‌کنیم، اما برادر بزرگوارم توجه داشته باشید که هر سخن جایی و هر نکته مکانی دارد!

ما باید در نظر داشته باشیم که اگر قرار است نبش قبر کنیم، نباید تنها حرف «شیخ صدوق» و «شیخ مفید» و دیگران را بیان کنیم. مشاهده کنید در کتب اهل سنت فقهای طراز اولشان می‌گویند:

«أن من أنكر خلافة الصديق أو عمر فهو كافر»

الصواعق المحرقة على أهل الرفض والضلال والزندقة، اسم المؤلف: أبو العباس أحمد بن محمد بن علي ابن حجر الهيثمي، دار النشر: مؤسسة الرسالة - لبنان - 1417 هـ - 1997 م، الطبعة: الأولى، تحقيق: عبد الرحمن بن عبد الله التركي - كامل محمد الخراط، ج 1، ص 138، باب خاتمة

یا:

«من أنكر إمامة أبي بكر الصديق رضي الله عنه فهو كافر وعلى قول بعضهم هو مُبتدع وليس بكافر والصحيح أنه كافر وكذلك من أنكر خلافة عمر»

الفتاوى الهندية في مذهب الإمام الأعظم أبي حنيفة النعمان، اسم المؤلف: الشيخ نظام وجماعة من علماء الهند، دار النشر: دار الفكر - 1411 هـ - 1991 م؛ ج 2، ص 264

ما نباید نبش قبر کنیم. بنده بارها عرض کردم شاید کسی را پیدا نکنید که به اندازه من بیش از دوپست و اندی جلسه بحث و جدل و مناظره در خاک عربستان سعودی با سران وهابی داشته باشد.

وقتی آنها چنین روایاتی می‌آورند، ما می‌گوییم که فعلاً شیعیان ما مقلد مراجع معاصر هستند. امروز کسی مقلد «شیخ مفید» و «شیخ صدوق» و «علامه حلی» نیست.

در جلسه آن روز هم جناب آقای «علی دوست» هم در منزل ما بودند. ایشان از آن سید بزرگوار سؤال کرد که شما فقهای معاصر را عالم می‌دانید یا نمی‌دانید؟! آیا شما از فتاوی فقها سؤال کردید یا خیر؟!

آیت الله العظمی سیستانی می‌فرماید: ما اهل سنت را ظاهراً و باطناً مسلمان می‌دانیم. ایشان در جواب گفت: آیت الله العظمی سیستانی بعداً چنین فتوایی داده‌اند.

حال سؤال اینجاست که آیا بعد از شما فتوا داده‌اند یا فتوایشان این بوده و بعداً اظهار کرده‌اند؟!

دسترسی به بیوت مراجع خیلی سخت نیست. شما می‌توانستید با یک تلفن به دفاتر آیات عظام صافی گلپایگانی و سیستانی و مکارم شیرازی و نوری همدانی زنگ بزنید و این مطلب را سؤال می‌کردید سپس این نظریه را بیان می‌کردید.

مجری:

الحمدلله شما هم به صراحت همین نکته را فرمودید و الحمدلله همه بینندگان هم دیدند. از آقای هاشمی که تماس گرفتند تشکر می‌کنیم. خانم سلیمیان از اصفهان پشت خط هستند. در خدمت شما هستیم، بفرمایید:

بیننده (خانم سلیمیان از اصفهان - شیعه):

سلام عرض می‌کنم خدمت شما آقای مرعشی و خدمت آیت الله دکتر قزوینی بزرگوار.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

سلام علیکم، ممنون و متشکرم.

بیننده:

بنده یک سؤال داشتم و می‌خواستم بدانم اگر روایتی از «علی بن ابی حمزه بطائنی» دیدیم، آیا بالاخره آن روایت را قبول کنیم یا خیر؟!

ایشان از امام صادق و امام موسی کاظم (علیهم السلام) روایت نقل کرده است، اما بعد از برهه‌ای دیگر مورد لعن ائمه اطهار و امام رضا قرار گرفته است.

بنده می‌خواستم ببینم در حال حاضر باید چه جایگاهی برای روایت‌هایی که ممکن است از ایشان در منابع شیعه نقل شده باشد متصور شویم. خیلی ممنون از برنامه خوبتان.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

خانم سلیمیان بنده بارها از قول آیت الله شبیری زنجانی که طبق نظر آیت الله سبحانی در تاریخ شیعه قهرمان رجال است، این قضیه را بیان کردیم.

آیت الله شبیری زنجانی رجالی بی نظیر تاریخ شیعه است، به طوری که من هرچه دارم از ایشان دارم. بنده افتخار این را دارم که در حوزه علمیه بیست سال علم رجال تدریس کردم.

معمولاً هرکسی دو سه سال موضوعی را تدریس می‌کند به سراغ موضوعی بالاتر می‌رود، اما بنده از روی عشق به این علم بیست سال آن را تدریس می‌کردم.

ایشان می‌فرمودند که «علی بن ابی حمزه بطائنی» و «زیاد بن مروان قندی» و دیگران که از وکلای امام کاظم (علیه السلام) بودند و بعد از شهادت حضرت مذهب واقفیه را تأسیس کردند، مطرود جامعه شیعه شدند. دیگر هیچ شیعه‌ای نمی‌آمد پای صحبت این افراد بنشیند و از آنها روایت نقل کند و همه از آنها متنفر شده بودند.

آیت الله شبیری زنجانی ایشان را به «مسعود رجبی» تشبیه می‌کردند. قبل از انقلاب و اوایل انقلاب شخصی انقلاب و طرفدار نظام بود.

با این حال زمانی که آنها جنگ مسلحانه شروع کردند و به انحراف کشیده شدند، آیا شما یک نفر انقلابی می‌بینید که به حرف آقای «مسعود رجبی» استناد کند؟! این افراد هم شخصیت‌هایی همانند «مسعود رجبی» منتها در زمان امام کاظم و امام رضا بودند.

بنابراین ما به روایاتی که «علی بن اَبی حمزه بطائنی» و «زیاد بن مروان قندی» نقل کرده است اگر دیگر روایات آن ثقه باشند عمل می‌کنیم، مگر اینکه روایاتی در تأیید خودشان نقل کرده باشند.

عقیده بنده بر این است که اگر روایتی باشد که «علی بن اَبی حمزه بطائنی» و «زیاد بن مروان قندی» در اثبات عقاید خودشان و مهدویت امام کاظم و نفی امامت امام رضا (علیه السلام) و از این قبیل گفته باشند، ما آنها را به دیوار می‌کوبیم.

مجری:

در این صورت با این روایات مشکل دلالی پیدا می‌کنیم.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

بله.

مجری:

بسیار خوب، خیلی تشکر می‌کنیم. همچنین از خانم سلیمیان تشکر می‌کنیم که این سؤال را مطرح کردند. آقای جمشیدی از شهرکرد در خدمت شما هستیم، آقای جمشیدی بفرمایید:

بیننده (آقای جمشیدی از شهرکرد - شیعه):

سلام علیکم و رحمة الله. سلام عرض می‌کنم محضر استاد قزوینی عزیز، خدا حفظتان کند.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

سلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

بیننده:

حاج آقا سؤالی از محضرتان داشتم. امشب دو روایت بسیار زیبا خواندید؛ یکی از محبت حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) و دیگری هم روایتی که امیرالمؤمنین فرمودند غصب خلافت برای من به منزله استخوان در گلو و خار در چشم است.

حال شما بفرمایید که ما دو گروه داریم که اولی در تقریب افراطی و دیگری در برائت افراطی فعالیت می‌کنند. هردو گروه عملاً کاری می‌کنند که شیعه سازی نشود و کسی سمت شیعه نیاید.

شما که بهتر می‌فرمایید، اگر روایتی دارید بیان بفرمایید در باب اینکه اگر کسی شیعه شود و کسی را به مذهب شیعه دعوت کند چه ثوابی دارد.

بفرمایید چه اجری دارد برای کسی که شخص دیگری را به مکتب اهل بیت دعوت کند. بیش از این مصدع اوقات برنامه نمی‌شوم.

مجری:

سلامت باشید، آقای جمشیدی از شهرکرد بسیار از سؤالتان تشکر می‌کنم. مضمون سؤال ایشان این بود که نسبت به دعوت به تشیع با توجه به اینکه دو گروه تقریب افراطی و برائت افراطی وجود دارد، هردو دافعه دارد.

آن گروه‌ها هردو تشیع را نفی می‌کنند و هیچگاه به طرف تشیع دعوت نمی‌کنند. لسان این افراد نفی کننده است، نه دعوت کننده.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

امام رضا (علیه السلام) فرمودند:

«فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا»

عیون أخبار الرضا علیه السلام، نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: لاجوردی، مهدی،

ج 1، ص 307، ح 69

این بسیار واضح است. اگر مردم زیبایی‌های کلام ما را ببینند، از ما تبعیت می‌کنند. این روایت خط بطلانی بر تمام افراط‌ها و تفریط‌هاست.

مجری:

احسنتم، بسیار جامع و کامل و مختصر فرمودید. آقا رضا از تهران پشت خط هستند. آقا رضا فرصت بسیار محدود است، بفرمایید:

بیننده (آقا رضا از تهران - شیعه):

سلام خدمت آقای مرعشی مجری محترم برنامه و آقای قزوینی.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

علیکم السلام و رحمة الله.

بیننده:

بنده دو مطلب داشتم. مطلب اول در خصوص این بود که آقای قزوینی فرمودند در روز قیامت کسانی که ذره‌ای به حضرت فاطمه زهرا محبت داشته باشند، وارد بهشت می‌شوند و به شفاعت حضرت قرار می‌گیرند. این صحبتی که آقای قزوینی مطرح می‌کنند، دقیقاً مخالف آیات قرآن کریم است که می‌فرماید:

(فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ)

پس هر کس به اندازه سنگینی ذره‌ای کار خیر انجام داده آن را می‌بیند. و هر کس به اندازه ذره‌ای کار بد کرده آن را می‌بیند.

سوره زلزله (99): آیات 7 و 8

همچنین فرمایشی هم از حضرت علی است که می‌فرماید: در قیامت پنجاه موقف است و هر موقف هم هزار سال زمان می‌برد.

در کنار آن عدالت خداوند متعال چه می‌شود؟! کسی که گناهی مرتکب می‌شود و از طرف دیگر اگر ذره‌ای به حضرت فاطمه زهرا ارادت داشته باشد وارد بهشت می‌شود، این خیلی برای من شیعه متقاعد کننده نیست.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

آقا رضا من سؤالی از حضرتعالی دارم. شما چند آقا زاده دارید؟

بیننده:

من دو فرزند دارم.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

ان شاء الله خداوند هردو را حفظ کند. نستجیر بالله اگر این بچه‌ها در حق شما خیلی بدی کنند، شما چکار کنید؟

اصلاً شما را مثال نمی‌زنم. فرض کنید فرزندان یک شخصی در حق او حداکثر بدی را مرتکب شوند و شخصی بخواهد به خاطر اینکه در حق پدرش بدی کرده است، فرزندان را در آتش بیندازد و بسوزاند. آیا این پدر راضی می‌شود؟!

بیننده:

خیر، راضی نمی‌شود.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

خدا پدرتان را بیامرزد. ما روایتی داریم که البته در مورد صحت و سقم آن چیزی نمی‌دانیم. ما این روایت را در درس خارج فقه مطرح کردیم و غوغا به پا شد.

زمانی که فرعون غرق می‌شد، به حضرت موسی عرضه داشت: یا موسی! اشتباه کردم، مرا ببخش. او هرچه گفت، فایده‌ای نداشت.

خداوند عالم به حضرت موسی فرمود: یا موسی! می‌دانی چرا حرف فرعون را قبول نکردی؟ حضرت موسی عرضه داشت: خیر.

خداوند متعال فرمود: چون تو خالق او نبودی، تو او را نیافریده بودی. اگر او یک مرتبه به من التماس می‌کرد او را می‌بخشیدم، زیرا من او را آفریده‌ام.

یکی از عزیزان ما که بسیار روی خط می‌آید و همه ایشان را می‌شناسند، جوان عزیزش را از دست داده بود. چند روز قبل بنده به ایشان زنگ زدم و دیدم خیلی گریه می‌کند. ایشان جمله‌ای گفت که خیلی برایم عجیب بود.

ایشان گفت: خدایا تمام صفات را داری، اما پدر نیستی و نمی‌دانی که پدر چه می‌کشد!! بنده عرض کردم: خداوند متعال پدر نیست، اما میلیارد برابر بیشتر از پدر نسبت به بنده خود مهربان است. خداوند متعال از یک طرف می‌فرماید:

(وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ)

همانطور که از طرف دیگر می‌فرماید:

(قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا)

بگو: ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده‌اید! از رحمت خداوند نومید نشوید که خدا همه گناهان را می‌آمرزد.

سوره زمر (39): آیه 53

امام صادق می‌فرماید: این یکی از امیدوار کننده ترین آیه در قرآن کریم است. امیرالمؤمنین می‌فرماید:

«يَا إِلَهِي بَعْدَ تَقْصِيرِي وَ إِسْرَافِي عَلَىٰ نَفْسِي مُعْتَذِرًا نَادِمًا مُنْكَسِرًا مُسْتَقْبِلًا مُسْتَعْفِرًا مُنِيبًا مُقِرًّا مُدْعِنًا مُعْتَرِفًا، لَا أَجِدُ مَفْرَأً مِمَّا كَانَ مِنِّي وَ لَا مَفْرَعًا أَتَوَجَّهُ إِلَيْهِ فِي أَمْرِي، غَيْرَ قَبُولِكَ عُذْرِي»

زاد المعاد- مفتاح الجنان، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح: اعلمی،

علاءالدین، ص 62، الفصل الرابع فی بیان أعمال الأيام البيض من شهر شعبان

همانطور که قرآن کریم در جای دیگر می‌فرماید:

(كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ)

رحمت (و بخشش) را بر خود حتم کرده.

سوره انعام (6): آیه 12

از این بهتر؟! در روایت داریم که خداوند عالم در قیامت آنچنان رحمت خود را گسترده می‌کند به طوری که شیطان با شیطنت خود در رحمت خداوند طمع می‌کند.

(فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ)

این قضایا همگی درست است. همانطور که می‌بینیم کسی که عاق والدین می‌شود، در دنیا واقعاً گرفتار است. بنده بارها با چشم خود دیدم افرادی که نسبت به پدر و مادرشان بدی کردند، در دنیا به نکبت‌ترین زندگی گرفتار شدند. همچنین بنده دیدم افرادی که پدر و مادرشان در حقشان دعا کردند، در دنیا بهترین زندگی را داشتند.

بنده خدا را شاهد می‌گیرم که چیزی در زندگی ندارم، اما اگر توفیقاتی خداوند عالم به بنده داده است احساس می‌کنم به برکت دعای پدر و مادرم بوده است.

پدر روی تخت خواب افتاده بودند. ما از بیمارستان آیت الله العظمی گلپایگانی برایشان پرستار می‌آوردیم. بنده دست پدرم را می‌بوسیدم، اما اجازه نمی‌دادند که پایشان را ببوسم. من می‌پرسیدم: آقا جان! از من راضی هستی یا نه؟!

بارها و بارها اتفاق می‌افتاد وقتی مادرم خوابیده بود، بدون آنکه متوجه شود پایش را می‌بوسیدم. بنده احساس می‌کنم اگر کارهای اندکی از ما ساخته است، به برکت همین دعای پدر و مادر من بوده است.

(فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ)

علاوه بر این آیاتی هم داریم مبنی بر اینکه خداوند کسانی که گناهکار هستند را موقع جان کندن گوشمالی می‌دهد، بعد از آن در قبر آنها را فشار می‌دهد یا در قیامت در عرصات محشر آنها را عذاب می‌کند.

بنده تمام این مراحل را می‌گذراند، اما به قول معروف جوجه را آخر پاییز می‌شمارند. در لحظه آخر که بهشتیان می‌خواهند به بهشت بروند و جهنمیان به جهنم بروند، آنجا زمان شفاعت حضرت صدیقه طاهره (سلام الله علیها) است.

مجری:

خیلی زیبا، استفاده کردیم. این دیدن‌ها همیشه هست، اما اینکه چطور ببینیم مهم است. در روایت دیگر هم آمده بود که گاهی اوقات انسان خوابی می‌بیند که همان خواب سبب ریختن گناه او می‌شود.

حاج آقا بسیار از محضرتان استفاده کردیم. عزیزانی سؤال پرسیده بودند. آقا مرتضی سؤالاتی پرسیدند و همچنین سؤالات صوتی هم مطرح شد. ان شاء الله حتماً در جلسات آینده پاسخگوی این سؤالات خواهیم بود.

آقا رضا و آقا امین و آقای ترابی و آقا سعید و آقای بهادری و آقا محمد و دیگر دوستانی هم تماس گرفته بودند که متأسفانه پشت خط ماندند و فرصت نشد در خدمتشان باشیم. ما از این عزیزان عذرخواهی می‌کنیم. ان شاء الله در جلسات آینده در خدمت شما خواهیم بود.

همچنین تشکر می‌کنیم از همه شما بینندگان عزیز و ارجمند که تا انتهای برنامه «حبل المتین» برنامه خودتان را ملاحظه فرمودید. تا دیدار آینده خدانگهدار

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته